

فرهنگ گهواره‌ی تمدن و تمدن گور فرهنگ است

درست است که میدان جنبش و گسترش اندیشه‌ی انسان در حصارهای هرگونه عقیده، فلسفه یا سامان فکری، تنگتر می‌شود، همچنین گستاخی، سرکشی و خودرایی در برابر قانون‌های حکومتی، کرداری است پسندیده که راه مردمسالاری را هموار می‌کند. هرچند که آزادی، به ویژه آزادی در اندیشه و بیان، در خور ستایش است ولی ما دستکم نیاز به پیمان‌هایی داریم که ما را در هماهنگ ساختن تراوش نوین اندیشه‌ها و سامان اجتماعی یاری کند. دیگر اینکه ما به پدیده‌ی ویژه‌ی نیاز مندیم که همه با آن پدیده به یکدیگر پیوند داشته باشیم تا پرتوان بشویم. یعنی، ما تنها در پیوند و بستگی به هم می‌توانیم به آرمان‌مان که آزادی است برسیم، رها شدن ما از یکدیگر گسستگی ما از آزادی است.

برای اینکه ما بتوانیم با یکدیگر گفتگو کنیم و یکدیگر را بفهمیم باید واژه‌هایی را که به کار می‌بریم با یک ویژگی، با یک تعریف بشناسیم. هنگامی ما می‌توانیم در مورد ارزش‌های پدیده‌ای با یکدیگر هم‌پرسی کنیم که ساختار آن پدیده برای ما شفاف باشد نه اینکه هر کس به گمان خود از آن پدیده برداشت دیگری داشته باشد.

برخی از روشنفکران برای دو پدیده‌ی گوناگون یک واژه، یا برای یک پدیده دو نام با دو ارزش، را به کار می‌برند. آنها زمان درازی با دیگر کسان گفتگو حتماً جدال می‌کنند، کتاب‌ها می‌نویسند و خود را به آب و آتش می‌کشند ولی نه خود و نه کسانی که با آنها درگیر هستند به درستی ویژگی‌های آن پدیده‌ها را می‌شناسند. برای نمونه بیشتر مفهوم واژه‌ی فرهنگ را در گفتار، نوشتار و در ذهن خود با تعریف کلمه‌ی تمدن برابر می‌پندارند. برخی روشنفکران دیگر این دو مفهوم، فرهنگ و تمدن، را دو پدیده‌ی همسایه، گاهی به هم پیوسته، می‌دانند. روشن نبودن ارزش‌های واژه‌ها، در ذهن انسان، برگزیدن راه درست، در زندگی، را دشوار می‌کند. یکی اینکه ما از پدیده‌ای سخن می‌گوییم که به گمان خود آنرا می‌شناسیم ولی به درستی نمی‌دانیم که چه ویژگی‌هایی در آن پدیده گنجانده شده است. دیگر اینکه چگونه می‌توانیم، از واژه‌هایی که می‌توانند در ذهن هر شنونده برداشت دیگری را به جای بگذارند، بهره برداری کنیم. ما باید ویژگی‌های چیزی را که می‌جوئیم، می‌سنابیم، می‌پذیریم، می‌فروشیم و می‌خریم به خوبی بشناسیم تا نه خود و نه دیگران فریب دهیم. تمدن به سخنی کوتاه، یعنی آگاهی و دانش سازندگی و کاربرد فرآورده‌های آنها. کاربرد فلزها، چوب‌ها، بافته‌ها، سنگ‌ها و دیگر پدیده‌های هستی برای زیستن و آسان زیستن نشانه‌های تمدن است. ساختن یک بنای بزرگ نشان داشتن آگاهی از دانش و داشتن ابزارهای پیشرفته می‌باشد. بناهای کهن بسان هرم‌های مصر، تخت جمشید، دیوار چین و ویرانه‌های دیگر باستانی تمدنی را بر ما آشکار می‌سازند که امروز مرده است. بیشتر شهرهای بزرگ جهان امروز نشان از تمدن زنده‌ای دارند که در همه‌ی جهان گسترده می‌شود. جاده‌ها، انرژی الکتریکی، تلفن، خودرو، تراکتور، فرودگاه و... همه و همه از تمدن زنده‌ی اروپا سرچشمه گرفته‌اند. آنچه که در ژاپن هم ساخته و پرداخته می‌شود از تمدن ژاپنی‌ها نیست بلکه از تمدن اروپا گرفته شده است.

فرهنگ تراوش خرد انسان‌هاست که بازدهی آنرا هم می‌توان در تمدن‌ها دید ولی بیشتر در درون بینش مردمان پنهان است. جهان‌بینی، پندارها، گمان‌های و اندیشه‌های مردم نسبت به آفرینش جهان هستی نشان فرهنگ آنها است. پیشرفت دانش و کشف پدیده‌های ناشناخته از فرهنگ آن مردمی سرچشمه می‌گیرد که خود جوینده باشند نه اینکه خود را عبد خالق عالم بدانند.

تمدن را می‌توان خرید ولی فرهنگ باید از درون خود مردم تراوش کند. اشاره به چند نمونه اختلاف تمدن و فرهنگ روشن‌تر می‌شود. هرم‌های بزرگ مصر، که گور خدایان هستند، نشان تمدن باشکوه آن مردمی هستند که در آن زمان می‌زیسته‌اند. امید به زندگی دوباره‌ی فرعون‌ها، که خدایان آنها بودند، نشان بینش فرهنگ آن مردم است که آنرا در مومیایی کردن این مردگان می‌توان یافت. پستی یا پیشرفتگی فرهنگی را تنها در اندیشه‌ی مردم می‌توان جستجو کرد و اندیشه‌های کهن در سامان کشورآرایی، اسطوره‌ها، واژه‌ها و جهان‌بینی پیشینیان نگاشته شده است.

در عربستان و دیگر کشورهای مسلمان بناهای باشکوهی برای مسجدها ساخته شده است، معماری مسجدها نشان‌های تمدنی هستند که در آن کشورها به کار برده شده است. اینکه آن مردم در این بناها عبادت‌های الله را بجا می‌آورند نشان فرهنگ آنهاست. ساختمان‌های امامزاده‌ها با گنبد‌های زرین از تمدن مردم است و دخیل بستن در آن امامزاده‌ها از فرهنگ شیعه پروران است.

خردمند می‌تواند تمدن پیشرفته را در شکوه معبد‌ها و پسماندگی فرهنگی را در معبود مردم به روشنی ببیند و نیز می‌تواند در ویرانه‌ی اسطوره‌ها شکوه فرهنگی مردمی را پیدا کند که از آنها هیچ تمدنی بر جای نمانده است.

اگر بتوان تفاوت این دو واژه را خیلی کوتاه بیان کرد باید گفت که فرهنگ پیشرفته، مردم را به پیش‌بردن تمدن

برمی‌انگیزد ولی پیشرفت هر تمدن نشان پیشرفت فرهنگی نیست.

مردمی که از مدرن‌ترین فرآورده‌های تکنیک برخوردارند، یعنی از تمدن پیشرفته‌ی جهان سود می‌برند، اگر آنها بینش پسمانده‌ای داشته باشند، دلیلی نیست که دور سنگ سیاهی نگردند و میلیون‌ها گوسپند را قربانی نکنند.

در هند مردمی که از تمدن پیشرفته‌ای برخوردارند معبدهایی ساخته‌اند که چشم را خیره می‌کند. پسماندگی فرهنگی آنها در معبود آن مردم آشکار می‌شود. معبود آنها موش‌هایی هستند که در آن معبد‌های با شکوه عبادت می‌شوند. می‌توان گفت: آن مردم فرهنگی از خود ندارند بلکه فرهنگ آنها با عقیده‌هایی پست و خردسوز خاکستر شده است. شاید تمدن آن مردم نمرده باشد ولی فرهنگ آنها در آن معبد‌ها به خاک سپرده شده است.

تمدن‌های پیشین همگی یا مرده‌اند یا در خاموشی فرو رفته‌اند تمدنی که امروز در راه گسترش و زاینده‌گی است تمدن زنده‌ای است که کم و بیش در همه‌ی جهان پخش می‌شود. نشانه‌های این تمدن را می‌توان در شهرها و خانه‌های مردمان سرزمین‌های گوناگون دید ولی باید دانست که بیشترین این تمدن از فرهنگ مردمان همان سرزمین‌ها تراوش نکرده است.

بینش‌های پسمانده از دیدگاه دانش امروز رسوا شده‌اند ولی معیارهای این بینش‌ها هنوز در جان اجتماع کارآیی خود را دارند. نشانه‌های آنها را می‌توان در شیوه‌ی حکومتی هر کشوری دید. هیچگاه در کشورهای اسلامی نمی‌تواند سامان دموکراسی برگزار شود مگر آنکه زشتی و پستی معیارهای اسلامی در اندیشه‌ی مردم پذیرفت شوند. حتا یک مسلمان هر اندازه هم که مدرن زندگی کند، کراوات ببندد یا کنار دریا آفتاب بگیرد، نمی‌تواند مفهوم دموکراسی را بپذیرد.

هرگز کسی که به عقیده‌ای ایمان دارد نمی‌تواند در مورد پدیده‌های هستی آزادانه ببیند، چون چشمه‌ی خرد در درون او خشکیده و عقیده‌اش بر اندیشه‌اش حاکم است. او با فرهنگ هر مردمی در ستیز است چون عقیده در هر کسی بسان سنگ سخت، خشک و نازا است. ولی فرهنگ، که از اندیشه‌ها تراوش می‌کند، پیوست در زاینده‌گی و رویندگی است.

تمدن را می‌توان خرید، فروخت، وارد کرد، صادر کرد، دزدید، غارت کرد، سوخت و از بین برد. ولی فرهنگ در درون بینش و در منش انسان‌ها پنهان است. فرهنگ فرآورده‌ی هزاهاست و نمی‌توان خرید، فروخت یا دزدید ولی می‌توان آنرا با عقیده‌ای آلوده کرد، تا آن فرهنگ چشمه زاینده‌گی خود را فراموش کند، آنگاه خودبخود خاموش می‌شود. اگر مردمی فرهنگ پسمانده‌ای داشته باشند و عقیده‌ای جای آن فرهنگ را پر کند آنها با آن عقیده مشکلی نخواهند داشت، شاید هم بتوانند سالیانی پیشرفت داشته باشند. ولی بدبخت مردمی هستند که فرهنگی پیشرفته دارا باشند و فرهنگ آنها با عقیده‌ای پست آلوده شود. آن مردم زشتی و پستی‌های آن عقیده را با زیبایی‌های فرهنگ سرکوب شده‌ی خود پنهان می‌کنند تا خود و دیگران را فریب دهند.

از اینکه تعریف واژه‌های "فرهنگ و تمدن" در ذهن برخی از روشنفکران نارسا است شناسایی و بررسی بیشتر آنها در مورد فرهنگ و تمدن اروپا هم نادرست و بی اساس است. برای نمونه، اینگونه روشنفکران می‌پندارند که: چون در اروپا دانش ابزارسازی پیشرفت کرده است، به همراه دانش، فرهنگ مردم هم بالا رفته و در نتیجه کلیسای مسیحی با اندیشه‌ی دانشمندان دگرگون و نو شده است. آنها از این پندار نادرست نتیجه‌گیری می‌کنند که سامان دموکراسی در جامعه‌ی اروپا پیاینده پیشرفت تمدن، دانش ابزارسازی، است. این تاریخ اندیشان از آشفتنگی ذهن خود گمان دارند که کلیسای مسیحی در اروپا همگام با مردم به بینش دموکراسی رسیده است.

این روشنفکران با برداشت‌های بی اساس خود گمان دارند که در ایران هم بینش اسلامی در مردم، با پیشرفت تکنیک و دانش ابزارسازی، بالا خواهد رفت و روزی هم اسلام احکام جهاد را فراموش و اندیشه‌های دیگران را ستایش می‌کند و مردم آرام آرام به دموکراسی می‌رسند.

این گونه کسان اگر خود فروخته نباشند نادان هستند. چون دانش از هنگامی در اروپا پیشرفت کرد که اندیشمندان زنجیرهای عقیده‌ها را پاره کردند و اندیشه‌های خود را در ورای مرزهای مسیحیت گسترش دادند. کلیسا سدها سال با این اندیشمندان گستاخ جنگیده، با آنها بسان اسلام جهاد کرده و برخی از آنها را زنده زنده در آتش سوخته است. دانش هرگز در تنگ حصار مسیحیت پیشرفتی نداشته و نخواهد داشت. کشف نیروها و سرزمین‌های ناشناخته بدون شکستن تاریک‌خانه‌ی فکر مسیحی ناممکن بوده است. بالاخره اندیشمندان و فیلسوف‌های اروپا توانسته‌اند که مسیحیت را نقد کنند، پستی و کاستی‌های آنرا برای زندگی امروز بر روشنفکران آشکار سازند. آنها جهان‌بینی خود را بر بنیاد اندیشه و فلسفه‌ی خاموش یونان بنا نهاده‌اند. آنچه که امروز به نام دموکراسی در اروپا به کار گرفته می‌شود فرآورد عقیده‌های پسمانده‌ی مسیحی نیست بلکه بازتاب نوزایی فلسفه‌ی کهن یونان است. تفاوت روشنفکران اروپا، در ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش، با بیشتر روشنفکران ایران این است که آنها کوشیده‌اند تا جهان‌بینی خود را از تاریک‌خانه‌ی عقیده‌ی مسیحی

بیرون بیاورند که بتوانند پدیده‌های هستی را به راستی بشناسند ولی روشنفکران ما در تلاش هستند که فکر خود را در سیاهچال شریعت اسلامی جایگزین کنند تا نیازی به بررسی پدیده‌های هستی نداشته باشند.

درست است که هنوز کلیسا در جامعه‌ی اروپا زور آوری می‌کند ولی کلیسا بر مردم حکومت نمی‌کند. شاید بتوان گفت که هنوز فکر مردم در مهار کلیسا است نه کردار و خواسته‌های مردم. و گرنه کلیسا مسیحی در همان مرداب عقیده‌های پست و پوسیده‌ای فرو رفته است که ۴۰۰ سال پیش داشته است و به کردار می‌تواند حتا پسمانده تر از حکومت اسلامی باشد. البته باید گفت که در مسیحیت حکم جهاد، در زمانی برای کشتار دگراندیشان به کار برده شده است، ولی در عقیده‌ی آنها چنین حکمی وجود ندارد. دیگر اینکه مسیحیت احکامی ندارد که از ازل تا به ابد جاودان باشند. برای کلیسای مسیحی مردم بسان گوسفندان هستند که باید از چوبان خود پیروی کنند. مردم مسیحی اجازه‌ی اندیشیدن را در ورای اوامر کلیسای خود ندارند. والیان کلیسا دکانداران مسیحیت هستند ولی اجازه‌ی اندیشیدن دارند. روشنفکرانی که گمان دارند عقیده‌ی کلیسای مسیحی به دنبال پیشرفت دانش بازاندیشی و نوسازی شده است بهتر است که یک روز یکشنبه با دو چشم باز، بدون آگاهی‌هایی که خرد آنها را در هم شکسته است، از یک کلیسا بازدید کنند، شاید در این دیدار بیشتر از کتاب‌های تئوری خود آگاهی پیدا کنند.

تمدن اروپا، تمدن زنده، پیشرفت دانش، فرآیندهای گسستن و رهایی اندیشه‌های گستاخ و شکورز از سیاهچال عقیده‌ی مسیحی است.

دمکراسی در کشورهای آزاد نتیجه‌ی شناخت پسماندگی‌ها در عقیده‌های دینی و بازنگری، نوزایی و رویندگی فرهنگ کهن یونان است که فلسفه‌ای بسیار پیشرفته‌تر از بینش کلیسا در مورد جهان هستی بوده است.

کاستی، کوتاه فکری، پول پرستی، مردم ستیزی حکومت‌های این کشورها برآیند زورورزی عقیده‌ی مسیحی است که هنوز زمینه‌ی اندیشه‌ی مردم را آلوده می‌دارد و این آلودگی اندیشه‌ی مردم را از رشد کردن باز می‌دارد.

البته باید اشاره کرد که فرهنگ کهن ایران بسیار تواناتر، پیشرفته‌تر از بینش یونانیان بوده و سامان کشورآرایی را استوار بر خرد انسان و همپرسی می‌دانسته است. (از پژوهش‌های پروفیسور منوچهر جمالی)

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: